Kh\_Osool\_SMJS\_980918

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

مبحث لاضرر

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد روایت هدم جدار صحبت می‌کردیم. به تناسب بحثی را در مورد قاضی نغمان مصری و کتاب دعائم الاسلام صحبت شد.

در مورد قاضی نغمان آقای سبحانی اینجوری که در حاشیة طبقات الفقهاء، دو مطلب از آقای سبحانی نقل کرده در آن حاشیه. اصل مطلبش را می‌گوید در کتابی که در مورد اسماعیلیه ایشان دارد. نمی‌دانم در کجا اصل مطلبش هست، چاپ شده یا چاپ نشده. من مطلبی که در اینجا نقل کرده را عرض کنم.

دو نکته ایشان متعرض شده.

یک نکته اینکه قاضی نغمان ولو اسماعیلیه، ولی دیدگاه‌های انحرافی اسماعیلیه را سعی کرده اصلاح کند. یک اسماعیلیة معتدلی هست با آن دیدگاه‌های افراطی را کمتر دارد.

نکتة دوم اینکه در کتاب ارجوزة مختاره فرق منحرف شیعه را که ذکر می‌کند و رد می‌کند کیسانیه، روندیه، ناووسیه، یک سری فرق را ذکر می‌کند. ولی از امامیه هیچ یاد نمی‌کند، از اثنی عشریه که مهم‌ترین فرقه‌ای هست که غیر او بود. این نشانگر این هست که یک نحو تمایلی به امامیه داشته.

به نظرم مطلب اوّلی که فرمودند که ایشان دیدگاه‌های انحرافی اسماعیلیه را اصلاح کرده. درست است دیدگاه‌های انحرافی تند در چیزهای دعائم الاسلام دیده نمی‌شود. البته من آثار دیگر قاضی نغمان را مطالعه نکردم، آنها را نمی‌دانم. ولی به خصوص کتاب تأویل الدعائم هست که یک مقداری جنبة اسرار احکام و امثال اینها هست، در لابلای آنها یک مقداری متفاوت باشد بحث‌هایش با بحث‌های دعائم الاسلام.

غرضم این نکته هست، ظاهراً جریان اسماعیلیه در زمان قاضی نغمان تغییر ماهیت داده، نه اینکه قاضی نغمان به خصوص یک سری دیدگاه‌های انحرافی را اصلاح کرده باشد. به طور طبیعی جریاناتی که از یک جریان زیرزمینی خارج می‌شوند و می‌خواهند یک حکومتی را تأسیس کنند به طور طبیعی خیلی از آن دیدگاه‌های خاص باطنی‌گرایی را مجبورند کنار بگذارند و یک نوع بازسازی فکری بکنند و تفاوت‌های زمانی اقتضاء می‌کند که کل جریان اسماعیلیه تغییر ماهیت بدهد. فکر نمی‌کنم این اختصاص به قاضی نغمان داشته باشد. اصلاح جریان کلی اسماعیلیه باشد.

اینها نیازمند به یک مطالعات عمیق‌تر در کل این چیزهاست.

تصورم بدون مطالعة جدی این است که این باید یک جریان عام باشد.

اما آن نکته‌ای که ایشان در مورد عدم ذکر امامیه می‌کند، ارجوزة مختاره یک شعرهایی هست که در اثبات مذهب اسماعیلیه و رد مخالفین گفته شده. اینکه از امامیه اسم برده نشده معلوم نیست تحلیلش، تحلیلی باشد که ایشان ذکر کرده که نسبت به امامیه تمایل داشته. ممکن است این از باب شیطنتش باشد، احساس می‌کند اگر از امامیه ذکر بکند ممکن است به ضررشان باشد، افراد اسم امامیه را بشنوند، ممکن است بروند دیدگاه‌های امامیه را متوجه بشوند. آن فرقه‌های دیگر، کیسانیه، اینها اینقدر فرقه‌های ضعیفی بودند، اسم بردنشان هم مهم نبود، چون کسی با این اسم بردن اینها باعث نمی‌شود که به آنها گرایش پیدا کند. کما اینکه سنی‌ها خیلی وقت‌ها اینجوری هستند. دیدگاه‌های شیعه را که می‌خواهند نقل کنند دیدگاه‌های غلات شیعه را نقل می‌کنند. دیدگاه‌هایی را نقل می‌کنند که برای سنی متعارف قابل هضم نیست.

اما دیدگاه‌های افرادی از شیعه که ممکن است نقل دیدگاه باعث بشود افراد را به این فکر فرو ببرد برویم ببینیم اینها چی می‌گویند، این را اصلاً از اوّل نقل نمی‌کنند.

کلاً این هست. اینکه ما تصور بکنیم که چون دیدگاه امامیة اثنی عشریه را ذکر نکرده یک تمایلی به این داشته. نه این ممکن است از باب روش سیاسی و یک نوع شیطنت تألیفی‌اش باشد. چیزی ازش اثبات نمی‌کند که منشائش.

وجه العمل غیر معلومٍ لدینا. الکیفیة مجهولة و السؤال بدعة. جملة معروف احمد بن حنبل.

این است که نمی‌دانیم واقعاً قاضی نغمان به چه شکلی بوده.

یک نکته‌ای را آقای سیستانی اشاره کردند. آن نکته یک مقداری قابل تأمل است.

ایشان تعبیر کردند که قاضی نغمان چون مصدری نداشتند و وقتی قاضی نغمان می‌خواهد دعائم الاسلام را بنویسد از مصادر امامیه اخذ کرده، چون قبلاً اسماعیلیه یک جریان فکری نبوده، یک جریان سیاسی بوده.

ایشان دارند و یمکن معرفة بعض مصادره من کتب الامامیة بمقارنته معها او مع ما نقل من روایاتها و منها کتاب الجعفریات و این بسیاری از اخبار دعائم الاسلام با متون اخبار وارده از کتاب جعفریات با اینها تطبیق می‌کند. همچنان که محدث نوری تذکر داده و ایشان می‌گویند کتاب جعفریات در مصر بوده و طبیعتاً در جایی که قاضی نغمان آنجا بوده که مقر اسماعیلیه بوده موجود بوده.

و علی ای تقدیر فالمقصود ان روایات کتاب الدعائم منقولة غالباً عن مصادر الشیعة الامامیة رغماً لمؤلفه لیس منهم و لذلک کانت اقرب الی الاعتبار من روایات العامة لأنّها نفس روایاتنا نقلت الینا بغیر طریقنا.

این مطلب دو حاشیه ما اینجا داریم.

یک نکته اینکه غالباً از مصادر شیعة امامیه اخذ شده این نیازمند به یک بررسی هست که واقعاً چقدر از مطالب دعائم الاسلام در کتاب‌های امامیه هست.

بعضی‌هایش در کتاب‌های دیگر هست ولی یک آمارگیری دقیق بشود من فعلاً خیلی نمی‌دانم که چقدر هست.

نکتة دوم اینکه ایشان کتاب جعفریات را جزء کتب امامیه تلقی کردند. جعفریات ثابت نیست جزء کتب امامیه است، اینکه مؤلفینش امامی باشند. اسماعیل بن موسی بن جعفر و راوی‌های بعدی‌شان امامیه باشند هیچ ثابت نیست. خیلی از مطالبی که در جعفریات هست با دیدگاه امامیه هم سازگار نیست. مثلاً حرمت متعه در آن هست. یک سری دیدگاه‌هایی هست که آن دیدگاه‌ها با دیدگاه‌های امامیه تطبیق نمی‌کند.

به هر حال یک چیزی بین بین دیدگاه‌های عامه و دیدگاه‌های امامیه هست و خیلی از مطالبش هم با عامه هم تطبیق می‌کند، روی همین جهت بعضی کتاب جعفریات را به خاطر همین که مثلاً مطالبش در یک سری موارد با مطالب عامه تطبیق می‌کند نادرست دانستند. این را آقای آسید محمد سعید حکیم در بعضی جاها انگار مفصل بحث کرده، من ندیدم بحث آقای حکیم را، بعضی از دوستان از درس آقای شب زنده‌دار نقل می‌کردند از آقای آسید محمد سعید حکیم که ایشان این بحث را گویا یک جایی مواردی از جعفریات کأنّ با فتاوای شیعه وفق نمی‌کند اینها را استخراج کردند و در بحثشان آوردند.

علی ای تقدیر کتاب جعفریات.

یک نکته‌ای اینجا قبلاً هم اشاره کردم اینکه کتاب جعفریات جزء منابع دعائم الاسلام بوده علاوه بر نکاتی که ایشان اشاره می‌کند، این هست که کتابی هست به نام ایضاح برای قاضی نغمان که قطعه‌ای از این کتاب موجود است و در میراث حدیثی شیعه این قطعه چاپ شده آنجا از المسائل الجعفریه از این کتاب یاد می‌کند و در آن کتاب ایضاح یک مقدار منابعش را ارائه داده.

آن منابع. البته نه اینکه همة منابع روایات را داده باشد. در یک سری موارد منابعش را ارائه داده. آن منابع بعضی‌هایش منابع امامیه است. بعضی‌هایش یک منابعی هست که ناشناخته است در نزد ما. به نظرم مثلاً کتاب محمد بن سلّام بود که اصلاً ما نمی‌شناسیمش کی است. یک منابع مختلفی.

شاگرد: ۲، ۳ تا از منابعش ناشناس است.

استاد: از کتاب صلاح حلبی هست. کتاب حماد. یک سری از کتاب‌های. ولی بعضی از کتاب‌هایش که خیلی‌هایش کتاب‌هایی هست که کتاب محمد بن سلام خیلی هم ازش زیاد نقل می‌کند. این کی است؟ چی است؟ خصوصیاتش امثال اینها، اینها نیازمند به یک بررسی جدی‌تری است.

علی ای تقدیر غرض من این هست که اینکه روایات کتاب دعائم منقولة غالباً من مصادر شیعة الامامیة باید یک مقدار آمارگیری کرد. من الآن در مورد اینکه واقعاً غالبش از مصادر شیعة امامیه هست خیلی اطلاعی ندارم. تصور نمی‌کنم یک غلبه‌ای وجود داشته باشد. زیاد است، ولی که اکثریتش در آنها باشد، آن را نمی‌دانم.

نکتة دوم اینکه اینجا هست، آن این است که، مواردی که ما با روایات خودمان مشابه پیدا کردیم، حالا آن موارد را یک بحث دارد. یک مواردی که با روایات ما مشابه نیست، ما بحثمان در مورد آن روایات عمدتاً هست. آن مواردی که اصلاً در منابع ما دیده نمی‌شود. آیا آن موارد را ما می‌توانیم آن غیر غالبی. حالا ایشان تعبیر می‌کند منقولة غالباً. مواردی که از مصادر شناخته شدة شیعة امامیه اخذ نشده. مصادر موجود در نزد ما. نسبت به آن روایاتی که هست آیا اینها معتبر هست، معتبر نیست. مجرد اینکه مواردی که از منابع ما اخذ کرده است این موارد اعتبارش بالاتر است به درد بحث ما نمی‌خورد. بحث ما روایتی هست که در منابع ما نیست. ما روایت‌هایی که در منابع ما نیست را می‌خواهیم بررسی کنیم.

نکتة سومی که اینجا هست آن این است. در آن مواردی که از منابع ما اخذ شده، یا جعفریات اخذ شده با آن مناقشات موردی‌اش را کنار بگذاریم. اینکه از جعفریات اخذ شده یا از منابع ما اخذ شده آیا دقیقاً عین آنهاست؟ خیلی جاها به نظر می‌رسد که قاضی نغمان روایت را در غالب فهم خودش قرار داده و دستکاری کرده. روایات به طریق، یعنی استنباطات قاضی نغمان در ارائة روایت اثرگذار بوده. صرف تحفظ بر الفاظ ندارد.

شاگرد: مگر نقل نمی‌کند از چیز؟

استاد: نه، حالا فرض کنید مواردی که می‌بینیم خیلی مشابه کتاب جعفریات.

حالا من موارد آن کتاب ایضاح را الآن مراجعه نکردم. باید نگاه کنیم مواردی که صریحاً از مسائل جعفریه در ایضاح نقل کرده چقدر با این کتاب جعفریات ما مشابه هست. یک کار نحوة نقل و مشابه‌یابی‌اش را چیز می‌کنیم خوب است.

غرضم مواردی که روایت در کتاب دعائم الاسلام خیلی مشابه جعفریات است در مضمون. در مضمون مشابه است نه در الفاظ. خیلی جاها الفاظشان متفاوت است. به خصوص سعی شده الفاظش فقهیانه‌تر بشود. یعنی گاهی اوقات غالب، غالب مأنوس فقهی نیست قالب روایت، سعی کرده روایت‌ها را به یک غالب متن فقهی در بیاورد. این است که خودش یک مقدار زیادی روایت‌های دعائم الاسلام را از صلاحیت استناد می‌اندازد.

شاگرد: نقل به معنا نیست؟

استاد: بیشتر از نقل به معناست. نقل به معنا این هست که استنباطات متعارف نیست. نقل به معنا فرض کنید یک لفظ را به لفظ مشابهش مترادفش که عرف است. نه یک جور استنباط در چیز هست و امثال اینها.

بحث‌هایی که در دعائم بوده مشابهاتش را ذکر کردم.

امروز یک قدری معطّل شدم می‌خواستم یک سری مثال گیر بیاورم، سرضرب چیزی گیر نیاوردم یک مثال جاندار، این بود که رفقا خودشان می‌توانند موارد دعائم الاسلام را که با جعفریات و امثال اینها مقایسه کنند و این حالت را خودشان ببینند.

به نظرم یک مقداری اعتبار، صرفنظر از بحث مرسل بودن دعائم الاسلام که روایاتش را مشکل‌ساز می‌کند این نکته هم علاوه بر بحث ارسالش است. مثلاً مرحوم صدوق دستکاری نمی‌کند همان روایت هست و تفاوت‌هایی که هست به نظرم ناشی از اختلاف نسخه است. مرحوم صدوق یک جایی در مورد دوازده امام یک روایتی هست، روایت نقل معروفش که در کافی و اینها هست نقلی هست که یک مقدار مشکل مذهبی دارد. نقل مرحوم صدوق نقل متفاوتی است. ایشان در ذیلش می‌گوید این روایت را من به همین شکل از مشایخ تحمل کردم. این اشاره به این است که به من اتهام نزنید که من روایت را دستکاری کردم. این روایت نقلی که مشایخ بر من کردند به این شکل بوده. یک جایی در صدوق این هست. می‌گوید من نقلم این شکلی است.

در مورد مرحوم صدوق بعضی تفاوت‌های نقلی گاهی اوقات مورد ان قلت و قلت قرار گرفته. مرحوم صدوق بعضی جاها این تصریح را دارد که من این را به این شکل از مشایخ دریافت کردم. به نظر من اینکه آن موارد اختلاف را بگوییم مرحوم صدوق خودشان دستکاری کردند هیچ دلیل روشنی نداریم.

اینها مواردی بوده که در منابعی که در اختیار مرحوم صدوق بوده، دستکاری شده بوده نشده بوده.

شاگرد: این حرف مطرح شده؟

استاد: بله، در مورد صدوق بعضی‌ها مطرح کردند. مرحوم حاجی نوری در یک جایی این مطلب را دارد که مثلاً مرحوم صدوق دستکاری می‌کرده روایت‌هایی که ایراددار بوده سعی می‌کرده ایراداتش را برطرف کند.

ولی نه من به نظرم اینها قابل اثبات نیست.

بله احیاناً ممکن است در منابعی که در اختیار ایشان بوده آن صاحب منبع یک دستکاری کرده باشد. یا اصلاً دستکاری هم نشده، دو تا نقل مختلف است. یک نقلش، نقل ایراددار است، یک نقلش غیر ایراددار است. مجرد اینکه می‌بینیم نقل صدوق ایراددار نیست و نقل دیگران ایراددار هست نشانگر دستکاری و امثال اینها نیست. یک مقدار بحث را نسبت به مرحوم صدوق چیز کردند.

غرضم این جهت است که این مواردی هم که از مرحوم صدوق نقل می‌کنند خیلی محدود است. کل این بحث‌هایش هم ۴، ۵ مورد است. کل این حرف‌هایی هم که می‌گویند گاهی اوقات مرحوم صدوق دستکاری کرده ۴، ۵ مورد است. ولی در قاضی نغمان اینجور نیست. از آن خیلی زیاد است تفاوت‌هایی که هست، آن هم تفاوت‌ها، تفاوت‌های در یک چیز خاص نیست. آدم مجموع چیزهای قاضی نغمان را که می‌بیند حسش این است که یک نوع برداشت خودش از روایات ائمة ما را دارد منتقل می‌کند. الآن داشتم همین روایت مورد بحث را داشتم می‌خواندم در جامع الاحادیث، قبل و بعدش یک سری روایاتی دیدم قاضی نغمان نقل می‌کند که در منابع ما اصلاً این رویات نیست. نمی‌دانم واقعاً اینها بوده از روایات امام صادق علیه السلام یا قاضی نغمان اینها را تطبیقاتی هست که براساس روایات عام امام صادق این تطبیقات.

روایات را می‌خوانم چون یک مقداری هم در این بحث دانستن این مجموعه روایات مفید هست.

اینجا بابی هست در جامع احادیث در کتاب الصلح، جلد ۲۳، باب ۱۵، حدیث ۱. که ۳۴۲۹۶. روایت اوّلش همین روایت مورد بحث ماست. روایت هدم جدار.

روایت بعدی‌اش که ازش نقل می‌کند باز و عنه علیه السلام انه قال فی جدار بین الدارین لاحد صاحبه الدارین سقط فامتنع من ان یبنیه و قام علیه صاحب الدار الاخری فی ذلک و قال کشفت عیالی استر مابینی و بینک قال علیه ان یستر ما بینهما ببنیانٍ او غیره مما لا یوصل منه الی کشف شیءٍ من عورته.

البته این عبارت روایت یک مقداری ابهام دارد که مرجع ضمیر علیه کی است؟ علیه آن معترِض یا معترَض. یک قدری عبارت. روایت قبلی این بود که وقتی ساقط بشود صاحب آن جدار لیس یجبر علی ذلک لکن یقال لصاحب المنزل استر علی نفسک.

این علیه هم صاحب الدار.

شاگرد: اگر آنجوری بگوییم ارشاد می‌شود.

استاد: یعنی معترض است این می‌گوید استر مابینی و بینک علیه، حالا کدام است.

شاگرد: مابینهما دارد. استر ما بین و بینک و قال علیه یستر مابینهما. نمی‌گوید بین خودتان بپوشان، بین آن دو نفر را بپوشان. آنکه خراب کرده باید بپوشاند.

استاد: کسی خراب نکرده، سقط است. فی جدار بین دارین لاحد صاحب الدارین سقط.

شاگرد: کشفت عیالی استر ما بینی و بینک.

استاد: لاحد صاحبه الدارین. این جدار مال یکی‌شان است، این ساقط شده، فامتنع من ان یبنی

شاگرد: به قرینه‌ای که می‌گوید کَشفتَ انگار یک دخالتی داشته این آقا در ریختن دیوار. مگر نه نمی‌گفت کَشفتَ، می‌گفت کُشِفْتَ.

صاحبش بوده و ریخته گفته کَشَفْتَ

استاد: مگر اینکه سقط. حالا این، چون سقط دارد و اینها، ظاهر ابتدایی‌اش همین است.

شاگرد: کی کشف کند؟ من عورتین؟ همین به شخص می‌خورد دیگر.

استاد: چون علیه ان یصدر ما بینهم ببنیان او غیره مما لا یصل منه الی کشف شیء.

این عورته، اگر عورت کی؟ یعنی مرجع ضمیر علیه با عورته یکی است یا دو تاست؟

شاگرد: ظاهر این است که یکی نیستند.

استاد: نمی‌دانم اینهایش کدام است.

شاید ظاهر این علیه و عورته این است که مرجع ضمیرهایشان یکی باشند. اگر یکی باشند این باشد معنایش این است که صاحب دار اخری باید آن چیز کند، او وظیفه‌ای دارد او اینجا کاره‌ای نیست. آن شبیه همان عبارت.

شاگرد: اینجوری ارشاد می‌شود. حمل بر ارشاد خلاف ظاهر نیست.

استاد: حالا بشود، حمل بر ارشاد می‌گوید وظیفة او است. مثل یقال لصاحب المنزل استر علی نفسک.

این داشته باشید.

شاگرد: روایت بعدی‌اش این است: عن دعائم عن جعفر بن محمد علیهما السلام انه سئل عن الجدار بین الرجلین ینهدم فیدعوا

جدال بین الرجلین ینهدم، ظاهراً این هست که این جدار ملک مشترک بوده.

قال ان کان ممن ینقسم، قسم بنیهما و بنی کل واحد منهما حقا ان شاء ترک ان لم یکن یضر بذلک.

این اگر قسمت می‌شود. هر کدام چون حق خودش را می‌سازد یا ترک می‌کند به شرطی که ضرر به صاحب نزند.

اگر ضرر به صاحب بزند باید بسازد.

و ان کان ذلک مما لا ینقسم قیل له ابنه او بع او سلّم لصاحبک ان رضی ان یبنی یکون له دونک

یا بهش می‌گویند این را بساز یا بفروش یا این تسلیم رفیقت بده. دیوار خراب شده، دیوار واحدی است، دیواری هست که نمی‌شود قسمتش کرد.

شاگرد: حق این دیوار را بفروش.

استاد: بله این دیوار را به صاحبش تحویل بده که او بسازد مال خودش هم باشد به شرطی

شاگرد: قسیم بع، سلّم را قرار داده باید یک جوری معنی کنیم که اینها دو تا چیز مختلف بشوند. اینجوری که معنی کردید جفتش این است که مالکیت دیوار به مالکیت سازنده‌اش دارد در می‌آید، چه فرقی کرد؟ به حال دارد دیوار کلّش برای آن آقای سازنده می‌شود.

استاد: عیب ندارد. یک موقعی هست ان کان قیل له ابن او بع او سلِّم لصاحبک ان رضی.

بِع نه یعنی به این بفروش به کس دیگر خانه‌ات را بفروش که آن بیاید اینجا را بسازد. برو کنار خانه‌ات را بفروش بگو یکی دیگر بیاید اینجا این را بسازد.

شاگرد: شخص ثالث خیلی چیز دارد

استاد: بله.

او سلِّم لصاحبک. این دیوار را تحویل صاحبت قرار بده چون بع فرض این است که دیوار خراب است. دیوار خراب چیزی که نیست.

شاگرد: بع، یک پولی در آن رد و بدل می‌شود، این سلّم می‌گوید بده دست آن اگر خودش راضی شد که ان رضی ان یبنیه خودش آن را بسازد.

استاد: اگر قرار باشد بدون پول آن طرف راضی است که بسازد، مریض نیست که. اگر قرار باشد حق داشته باشد و بسازد و مال او باشد بگوید نه حالا پول هم بدهم و بسازم.

شاگرد: دیوار برای خودش می‌شود.

ملک مشاع است. یا آن را بفروش که زیربنایش بشود

استاد: خود دیوار چی؟

شاگرد: خود دیوار که نه قابل فروش است نه تسلیم است.

استاد: نه. سلِّم لصاحبک یعنی اختیار ساختمان این دیوار را بده، تسلیم کن که او می‌خواهد دیوار بسازد، بسازد.

شاگرد: ادامه‌اش هم می‌گوید ساخت برای خودش دیگر.

استاد: حالا.

می‌گوید و ان اتفقا علی ان یبنیه الطالب و ینتفئ به فان اراد الآخر عن انتفاء به معه دفع الیه نصف النفقة.

این اگر الآن ساخت ولی بعداً پشیمان شد که این مال او هست، می‌گوید می‌تواند نصف نفقه را بدهد و بگوید دیوار مشترک بشود.

شاگرد: چطور از دیوار مشترک؟

میخ بزند

استاد: دیگر اختیارش با او است.

ان لم یکن ذلک یضر لصاحبه این هم از چیزهایی هست که به روایت‌های بحث ما هم تأثیر دارد در بحث.

یک روایت دیگر اینجا هست:

و عن جعفر بن محمد علیهما السلام انه قال لیس لاحدهم ان یفتح کوّةً فی جداره ینظر منها الی شیءٍ من داخل الدار جار.

کسی بخواهد پنجره باز کند در خانة مردم می‌گوید اگر این پنجره به خانة مردم دید دارد حق ندارد. ولی اگر پنجره خیلی بالاست که به خانة آن مردم دید ندارد جوری هست که دید نمی‌شود آن اشکال ندارد.

فان فتح لضیاءٍ فی موضع لا یری منه لا یمنع من ذلک.

این تعبیرات و ریزه‌کاری‌ها و امثال اینها که در هیچ روایت دیگری نیامده، اینکه واقعاً روایت بوده و ایشان نقل کرده دیگران نقل نکردند. خیلی روشن نیست. این احتمالش این است که طبق قاعده از روایات مربوط به امام صادق، طبق قاعده این مطلب را در آورده. یک مطلبی در مورد اجماع هست که گاهی اوقات می‌گویند اجماع بر قاعده را اجماع بر نتیجه می‌گیرند. گاهی اوقات مثلاً فرض کنید مرحوم شیخ مفید، دارد در بعضی جاها می‌گوید این مطلب اجماعی است چون روایتی در مسئله هست همة علما هم که به روایت فتوا نمی‌دهند پس بنابراین مسئله اجماعی است.

یعنی اجماع بر قاعده را اجماع بر نتیجه می‌گیرند. این هم یک قاعده از امام صادق علیه السلام یک ضابطة کلی تعیین کرده که شما در خانه‌تان اگر تصرّفی بکنید که باعث ضرر به همسایه باشد این تصرّف مجاز نیستید. ولی تصرفی که باعث ضرر به همسایه نباشد شما مجازید. این قانون کلی تطبیقاتش را هم نسبت می‌دهد به امام صادق و امثال اینها.

این را می‌خواهم بگویم یک همچین احتمالی را مطرح کنم. حالا سازگاری ندارد خیلی بحث قسم نخوردیم صاحب دعائم را ثقه بدانیم. غرض من این هست که ممکن است یک همچین سبکی وجود داشته باشد.

یک روایت دیگری هست عنه علیه السلام أنّه سئل عن الرجل یطیل بنیانه فیمنع جاره الشمسه.

ساختمانش را خیلی بلند می‌سازد. وقتی بلند شد خانة همسایه کور می‌شود. نور بهش نمی‌رسد.

قال ذلک له و لیس هذا من الضرر الذی یمنع منه و یرفع جداره ما احبّه اذا لم یکن فیه منظر ینظر منه الیهم.

پنجره در آن باز نکرده باشد، فقط دیوار بالا رفته باشد اشکال ندارد. ولی بخواهد در آن پنجره بگذارد نه، حق ندارد.

اذا لم یکن فیه منظر ینظر منه الیهم را امثال اینها.

صرفنظر از این روایات از دو جهت خواندم. یکی از این جهت که این همه ریزه کاری‌هایی که در این روایات هست آیا واقعاً می‌شود اثبات کرد حتماً بوده. به نظرم قابل اثبات نیست. نمی‌خواهم بگویم حتماً هم آن احتمالی که من مطرح می‌کنم آن هم قابل اثبات است. صرفاً در حد یک احتمال دارم آن احتمال را طرح می‌کنم کلاً این تطبیقات قاعده باشد.

نکتة دوم اینکه به هر حال این روایت‌ها خودش در این بحث‌های ما مدنظر باشد.

آقای سیستانی در این بحث روایاتی را بیشتر مد نظر قرار دادند که به کلمة لاضرر و لاضرار به صورت مستقیم استشهاد شده. مناسب است روایت‌های دیگری هم که بحث ضرر و ضرار در آن تطبیق داده شده به نحوی که احساس می‌شود که خود آن ضرر نکته‌ای است. مثلاً همین لیس من الضرر الذی یمنع منه یعنی شاید مراد این باشد که کأنّ ضرر دو قسم داریم. ضرر هست، ولی ضرری که یمنع منه نیست. این باید عبارت یک قدری توضیح داد. مطلب بشود که آیا اینکه می‌خواهد بگوید اصلاً ضرر نیست، یا ضرر ممنوع نیست؟ کأنّ دو جور ضرر داریم. بعضی ضررها ممنوع است، بعضی ضررها غیر ممنوع است. این عبارت‌ها یک قدری ابهام دارد که مراد چی است.

یک مقداری روایت‌های دیگر این بحث را هم باید.

من این تصادفاً چون داشتم این روایت بحث را مراجعه کردم در جامع احادیث این روایات‌ها را دیدم. ولی این را باید دنبال کرد، روایت‌های دیگری که اصلاً لفظ واژة ضرر، واژة اضرار را به لحنی که کأنّ یا تطبیقاتش است یا قاعدة امثال اینها هست. البته بعضی‌هایش را ایشان آورده، ولی فکر می‌کنم یک نمونه‌های دیگر حالا همینجور که تصادفاً پیدا کردیم شاید بگردیم.

[پایان]